



Changes and Transformations of the Qashqai tribe in the Governments of Afshar and Zand (from the Point of View of Dispersion and Settlement)

Babak Zeilabpour¹

¹- PhD in the history of Iran after Islam, University of Isfahan, Isfahan, Iran.
babak.zeilabpour@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Received:
13/01/2024
Accepted:
27/04/2024

ABSTRACT

The Qashqai tribe is one of the southern tribes of Iran whose main center was in Fars province. The Qashqais participated in the political and military events of Fars after the fall of the Safavid government. The present article tries to answer the question, what was the political status and changes of the Qashqai tribe, especially its leaders, during the period (1723- 1796 A.D)? And how was their geographical distribution? The article's findings show that the Qashqai tribe took two processes of compromise and cooperation and confrontation and opposition in the governments of Afshar and Zand. Most of the information about the Qashqai tribe includes the heads of that tribe who were from sub-tribe Shahilo. The first person among the Qashqai chiefs about whom there is more historical data is Ismail Khan blind Qashqai. After the death of Karim Khan, the Qashqais were also involved in the disputes of the successors of Karim Khan Zand. The Qashqais supported the Zandi until the end of the Zand rule. The Qashqai chiefs who headed the tribes had the title of Ilbeg at least since the Zand period. The geographical distribution, ownership and summer quarters and winter quarters of Qashqai tribe in great Fars state.

Keywords: Qashqai tribe, Ismail Khan Qashqai, Afshar government, Zand government.

Cite this article: Zeilabpour, Babak, (2024), "Changes and Transformations of the Qashqai tribe in the Governments of Afshar and Zand (from the Point of View of Dispersion and Settlement)", *The History of Village and Rural Settlement in Iran and Islam*, Vol. 1, No.3, P: 83-106.

DOI: [10.30479/ HVRI.2024.19821.1021](https://doi.org/10.30479/HVRI.2024.19821.1021)



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Babak Zeilabpour

Address: PhD in the history of Iran after Islam, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

E-mail: babak.zeilabpour@gmail.com



تغییر و تحولات ایل قشقایی در حکومت‌های افشار و زند

(از منظر پراکندگی و اسکان)

بابک زیلاب‌پور^۱

^۱ - دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. babak.zeilabpour@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	ایل قشقایی، یکی از ایل‌های جنوب ایران است که مرکز اصلی آن در ایالت فارس بزرگ بود. قشقایی‌ها در وقایع سیاسی و نظامی ایالت فارس بعد از سقوط حکومت صفویان شرکت داشتند. نوشتار حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که ایل قشقایی، به‌ویژه رؤسای آن در دوره زمانی ۱۱۳۵-۱۲۱۰ق از نظر سیاسی چه وضعیت و تغییر و تحولاتی داشتند و پراکندگی جغرافیایی‌شان چگونه بود؟ یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که ایل قشقایی در حکومت‌های افشار و زند دو روند سازش و همکاری و تقابل و مخالفت در پیش گرفتند. بیشتر اطلاعات از ایل قشقایی شامل رؤسای آن ایل است که از تیره شاهیلو بودند. اولین شخص از رؤسای قشقایی که داده‌های تاریخی بیشتری از او وجود دارد، اسماعیل‌خان کور قشقایی است. بعد از درگذشت کریم‌خان، قشقایی‌ها نیز درگیر اختلاف‌های جانشینان کریم‌خان زند شدند. قشقایی‌ها تا پایان حکومت زند از زندگی‌ها حمایت کردند. رؤسای قشقایی که بر طوایف ریاست داشتند، حداقل از زمان حکومت زند لقب ایل‌بیگ داشتند. پراکندگی جغرافیایی، مالکیت و بیلاق و قشلاق ایل قشقایی در ایالت فارس بزرگ بود.
دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳	
پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۸	
واژگان کلیدی: ایل قشقایی، اسماعیل‌خان قشقایی، حکومت افشار، حکومت زند.	

استناد: زیلاب‌پور، بابک، (۱۴۰۲)، «تغییر و تحولات ایل قشقایی در حکومت‌های افشار و زند (از منظر پراکندگی و اسکان)»،

فصلنامه تاریخ روستا و روستانشینی در ایران و اسلام، سال اول، شماره سوم، ص: ۸۳-۱۰۶.



DOI : 10.30479/HVRI.2024.19821.1021

حق مؤلف © نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

مقدمه

در تاریخ ایران یکی از گروه‌های اجتماعی با روش زندگی مخصوص، ایلات و عشایر بودند. ایل قشقایی از قرن‌ها پیش در جنوب ایران زندگی کوچ‌نشینی داشتند. از نظر پراکندگی جغرافیایی اگر شهرستان شهرضا در استان اصفهان را شمالی‌ترین، بندر لنگه در استان بوشهر را جنوبی‌ترین، رامهرمز در استان خوزستان را غربی‌ترین و داراب در استان فارس را شرقی‌ترین محل استقرار طوایف قشقایی در نظر بگیریم، قشقایی‌ها به نسبت سایر ایلات ایران گسترده‌ترین محدوده بیلاقی و قشلاقی و سپس اسکان را در اختیار داشتند (مستوفی‌الممالکی، ۱۳۷۷: ۲۶۶ و املشی و همکاران، ۱۳۹۳: ۸)، اما ایالت فارس بزرگ از گذشته‌های دور محل اصلی بیلاق و قشلاق و اسکان ایل قشقایی بود.

پس از سقوط حکومت صفوی و تشکیل حکومت‌های افشار و زند، قشقایی‌ها نیز تحت‌تأثیر آشوب‌ها و تغییر و تحولات سریع نظامی و سیاسی قرار گرفتند. این مقاله با تأکید بر رؤسای ایل قشقایی، به بررسی و تحلیل تاریخی ایل قشقایی و پراکندگی جغرافیایی آن ایل در فاصله زمانی از سقوط سلسله صفوی (۱۱۳۵ق) تا سلطنت آقامحمدخان قاجار (۱۲۱۰ق) می‌پردازد. سؤال‌های موردنظر این است که ایل قشقایی، به‌ویژه رؤسای آن در دوره زمانی ۱۱۳۵-۱۲۱۰ق از نظر سیاسی چه وضعیتی داشتند؟ دچار چه تغییر و تحولاتی گردیدند؟ و پراکندگی جغرافیایی قشقایی‌ها چگونه بود؟

۱. سقوط صفوی و حکومت افشار

در باب پراکندگی جغرافیایی ایل قشقایی در دوره صفوی پژوهش مستقل و جامعی انجام نشده است، اما داده‌های تاریخی بر جای مانده که در درجه اول بیشتر متکی بر اسناد و سنگ مزارها است تا منابع کتابخانه‌ای، نشان می‌دهند که ایل قشقایی پس از سلطنت شاه عباس اول منسجم می‌شود که تا زمان سقوط آن سلسله اطلاعات تاریخی ما نیز بیشتر می‌گردد. می‌دانیم که قشقایی‌ها در دوره صفوی لاقل در شهرستان سمیرم استان اصفهان مالکیت ارضی داشتند. رؤسای ایل قشقایی از تیره شاهیلو بودند. جانی‌خان قشقایی از شاهیلوها، اولین ایلخانی قشقایی در حکومت فتحعلی‌شاه بود. نسب او را این‌گونه نوشته‌اند: جانی‌خان فرزند اسماعیل‌خان فرزند جانی‌آقا فرزند

نامدار آقا فرزند بگ محمد آقا فرزند صفر علی آقا فرزند جانی آقا فرزند غازی آقا فرزند امیر غازی قشقایی از تیره شاهیلو (قهرمانی (معین دفتر)، ۱۳۹۹: ۲۱).

در روایتی گفته شده که جانی آقا، اولین رئیس برجسته ایل قشقایی بود که به نفع صفویان جنگید. او دو پسر به نام‌های اسماعیل خان و حسن خان داشت. گفته شده که حسن خان با لقب معتمد السلطان، جنگجویی شجاع بود که بر ضد افغان‌ها جنگید. فرزندان جانی آقا لقب «خان» داشتند. این لقب بزرگ‌تر از عنوان آقا بود (بک، ۱۳۹۶: ۵۸). گفته شده که در آشوب‌های بعد از سقوط سلسله صفوی، قشقایی‌ها به سپاه نادرشاه پیوستند و در لشکرکشی‌هایش به هندوستان و ماوراءالنهر شرکت داشتند، اما هنگام لشکرکشی، اسماعیل خان و حسن خان با نادرشاه اختلاف پیدا می‌کنند. در نتیجه، شاه افشار اسماعیل خان را از هر دو چشم کور و حسن خان را به طرز فجیعی مثله می‌کند. پس از این حادثه نادرشاه قشقایی‌ها را به مناطق دره‌گز (محمدآباد)، کلات نادری و سرخس در خراسان تبعید می‌کند (ابرینگ، ۱۳۹۳: ۳۱ و ۳۲ و نصیری طیبه، ۱۳۹۲: ۱۳).

در سلطنت نادرشاه شورش‌هایی مانند شورش‌های شیخ احمد مدنی، محمدخان بلوچ و محمدتقی خان شیرازی روی داد. محمدتقی خان شیرازی که به نادرشاه بسیار نزدیک بود، بیگلربیگی فارس و فرمانده قشون بود. از دلایل شورش او، نارضایتی اشراف و بزرگان شهری فارس از عملکرد نادرشاه و عمالش در فارس و اجحافات مالیاتی بود. شورش از شوال ۱۱۵۶ هـ آغاز و شیراز توسط اسماعیل خان برادر محمدتقی خان تصرف شد و شهرهای هویزه، شوشتر و بخش‌هایی از کهگیلویه از شورش حمایت کردند و بیشتر مناطق جنوب و جنوب‌غربی ایران در دست هواداران محمدتقی خان قرار گرفت (بازماندگان خمیری، ۱۳۹۹: ۱۰۵ و ۱۰۶ و مروی، ۱۳۶۴: ۳/۹۳۷ و ۹۳۸). در این شورش، قشقایی‌ها نیز طرفدار محمدتقی خان بودند؛ مثلاً هنگام محاصره قلعه شیراز توسط الله‌وردی خان، سردار نادرشاه، تقی خان شیرازی همه‌روزه جمعی از سرداران خود مانند محمدرضاخان فرزندش با محمدباقر بیگ لک و ابوالعلی بیگ و نجف‌قلی بیگ قشقایی را با ده دوازده هزار نفر به خارج قلعه برای جنگ و محافظت می‌فرستاد (مروی، ۱۳۶۴: ۳/۹۴۸ و ۹۴۹). با پایان شورش در ۱۱۵۷ق، شیرازی‌ها قتل‌وعام می‌شوند و گروه‌هایی که با تقی خان شیرازی همکاری می‌کردند، کشته یا تبعید شدند؛ بنابراین، سه‌هزار نفر از خانوارهای قشقایی و فارسی و تقی خان شیرازی کوچ داده می‌شوند و به اتفاق مجنون‌بیگ، سرکرده نیروهای نظامی مرو، روانه

مرو شاهجان می‌شوند (همان: ۹۵۸)^۱. این اتفاق باعث پراکندگی بخشی از قشقایی‌ها به خارج از فارس می‌شود.

الماس‌خان کندوله‌ای از سرداران نادرشاه در توصیف سرکوبی گردن‌کشان ایران توسط نادرشاه اشعاری به زبان هورامی سروده است؛ از جمله این گروه‌ها، قشقایی‌ها بودند. او در این باب می‌نویسد (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۲۴۲):

تخت اصفهان عراق و کاشان	ملک همدان گُرد و کرماشان
والیان شیخ عرب لرستان	بصره و بهبهان باداری جستان
مرز مقدم ورمزیاری	هفت لنگ چهار لنگ کوی بختیاری
کاه کوه کلو بندر و بندر	هويزه و دسپل محال ششدر
بندر بندران بندر عباسی	ریگ بوشهری مالیج و فارسی
اهل اردکان بیان و بی‌واز	قمشه و مهیار تا شهر شیراز
خشت کمارج اهل خرساوی	اسلامی نفر لاری و لیراوی
جهران جهرم بند زندگاہی	لنجان لاری ایل قشقایی
خاک خراسان قیتول و قوچان	لولو و لالوی شمشیر کروچان
مملوک عرب لنجه و کلات	نرشت عرب حوالی هرات

قیاقلی آقا قورت از والیان منصوب نادرشاه در ایالت فارس بود. او در دوره حکومتش عملکردی ضعیف داشت. در ۱۱۵۹ق هنگامی که نادرشاه وارد اصفهان می‌شود، محصلان دیوانی را اعزام

^۱. مدرس رضوی، مصحح کتاب *مجموع‌التواریخ گلستانه* در پایان کتاب در باب ایل قشقایی در ۱۱۴۷ق می‌نویسد که نادرشاه «شصت‌هزار خانوار از ایلات قشقایی، شاسون و افشار آذربایجان را کوچانیده و در شهرهای خراسان جای داد». او به منبع مورد استنادش اشاره نمی‌کند. با توجه به مطلب بالا نمی‌دانیم قشقایی‌ها دو بار یعنی ۱۱۴۷ق و ۱۱۵۷ق به خراسان تبعید شده‌اند یا آنکه تبعید به خراسان فقط یک بار اتفاق افتاده است و در تاریخ تبعید اشتباهی روی داده است (گلستانه، ۱۳۴۴: ۳۷۷). معین دفتر از تبعید طوایف رحیمی و شش‌بلوکی توسط نادرشاه به خراسان نام می‌برد. گویا این امر در ۱۱۵۷ق صورت نگرفته است؛ زیرا در ۱۱۵۹ق محصلان مالیاتی نادرشاه به شیراز آمدند تا این طوایف را کوچ اجباری دهند. البته نمی‌دانیم که این کوچ اجباری انجام شد یا نه (قهرمانی (معین دفتر)، ۱۳۹۹: ۴۶۶).

می‌کند تا قیاقلی آقا بیگلربیگی و دویست نفر از بزرگان و ضابطان لار، فارس و بنادر را به حضورش بیاورند (میرزا محمد کلانتر فارس، ۱۳۲۵: ۲۰). قیاقلی آقا که از اجحافاتش در فارس نزد نادرشاه می‌ترسید، قصد فرار از شیراز را داشت، اما شیرازی‌ها که نتایج شوم شورش محمدتقی‌خان شیرازی را چشیده بودند، خانه‌اش را محاصره می‌کنند. سه روز بعد، محصلان نادرشاه که برای کوچاندن ایلات رحیمی و شش‌بلوکی وارد شیراز می‌شوند، قیاقلی آقا قورت را در اواخر ۱۱۵۹ ق دستگیر می‌کنند (میرزا محمد کلانتر فارس، ۱۳۲۵: ۲۱ و حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱ / ۵۷۴ و ۵۷۵).^۱ در حکومت قاجار طوایف رحیمی و شش‌بلوکی جزء ایل قشقایی بودند، اما نمی‌دانیم که این طوایف در زمان نادرشاه کجا ساکن بودند؟ آیا جزء ایل قشقایی بودند یا نه؟

با استناد به داده‌های تاریخی اندکی که از ایل قشقایی در دوره نادرشاه وجود دارد، می‌توان دریافت که قشقایی‌ها با برخی از شورش‌های در فارس همکاری کردند و بخشی از آن ایل به خراسان کوچ اجباری داده شدند و موقتاً در خارج از فارس پراکنده گردیدند و املاک قشقایی‌ها در مناطقی چون سمیرم که مالکیت داشتند، به خالصه‌جات حکومتی تبدیل شد (بیانی، ۱۳۸۷: ۵۶۰).

۲. قشقایی‌ها و حکومت زند

با کشته شدن نادرشاه، ایالت فارس دچار آشوب شد. آزادخان افغان از جمله سرداران او بود. معین‌دفتر می‌نویسد: «آزادخان برای به‌دست آوردن سلطنت ایران به فارس آمد. او فقط اسماعیل‌خان قشقایی را به‌عنوان مانع هدفش مهم تشخیص داد. اسماعیل‌خان نیز قدرتی نداشت که در مقابل او مقاومت کند؛ بنابراین، آزادخان اسماعیل‌خان را تحت فشار قرار داد، اما هنگامی که کریم‌خان استقلال پیدا کرد، آزادخان را گوشمالی داد و بعداً او بین آزادخان و اسماعیل‌خان قشقایی صلح داد» (قهرمانی (معین‌دفتر)، ۱۳۹۹: ۶۴۶). گرچه در نوشته معین‌دفتر در میزان قدرت اسماعیل‌خان قشقایی بزرگ‌نمایی وجود دارد، اما نشان می‌دهد که روابط آزادخان با اسماعیل‌خان چندان دوستانه نبود.

^۱ فارسنامه ناصری به نقل از کتاب روزنامه میرزا محمد کلانتر می‌نویسد: محصلان «برای کوچاندن ایلات رحیمی و شش‌بلوکی از فارس و رفتن به خراسان وارد شیراز شدند»، اما میرزا محمد کوچاندن از فارس را نوشته است (میرزا محمد کلانتر فارس، ۱۳۲۵، ۲۱ و حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱ / ۵۷۴ و ۵۷۵).

با قدرت‌گیری کریم‌خان زند بخشی از قشقایی‌های تبعیدی در خراسان از او بازگشت به فارس را درخواست می‌کنند. آن‌ها از کوچ اجباری‌شان به سرزمین ناآشنا با زمستان‌های سرد ناراضی بودند. پیر اُبرلینگ^۱ در کتاب پژوهشی‌اش به سندی اشاره می‌کند که شخصی به نام محمداسماعیل قدیمی قشقایی و عده‌ای دیگر که خودشان را خویشاوندان جانی‌آقا قشقایی معرفی می‌کنند، در نامه‌ای به کریم‌خان کوچ از خراسان و بازگشت به سرزمین اجدادی‌شان در سمیرم و وردشت را درخواست می‌کنند. این مناطق املاک موروثی چندصد ساله قشقایی‌ها بود که نادرشاه به خالصه سلطنتی تبدیل کرده بود. قشقایی‌ها در نامه پیشنهاد می‌کنند که کلیه مالیات‌های املاکشان را پرداخت خواهند کرد. کریم‌خان نیز با درخواست بازگشت قشقایی‌ها به فارس موافقت می‌کند. به نظر اُبرلینگ، نامه قشقایی‌ها باید پیش از فرار کریم‌خان به فارس و در زمان حکومتش در اصفهان (۱۱۶۳-۱۱۶۸ق) باید نوشته شده باشد (ابرلینگ، ۱۳۹۳: ۳۴؛ قشقایی، ۱۳۹۱: ۸۰ و قهرمانی (معین‌دفتر)، ۱۳۹۹: ۶۴۶). سرانجام بخشی از قشقایی‌های تبعیدی به خراسان دوباره به فارس بازمی‌گردند و در املاکشان استقرار می‌یابند.

قشقایی‌ها از کریم‌خان زند حمایت می‌کنند و رؤسای آنها به دربار کریم‌خان در شیراز راه می‌یابند. در زمان کریم‌خان قشقایی‌ها گویا دوره‌ای از آرامش را سپری می‌کنند و از نظر پراکندگی جغرافیایی در فارس حضور دارند. بزرگان قشقایی در دوره زند هاشم‌خان، اسماعیل‌خان، حسن‌خان و جانی‌خان نام داشتند.

۱-۲. هاشم‌خان قشقایی

گلشن‌مراد اثر غفاری کاشانی، تنها منبع تاریخی است که هاشم‌خان قشقایی را برادر اسماعیل‌خان کور معرفی می‌کند. کریم‌خان زند در ۱۱۷۵ق برای تصرف شهر و قلعه ارومی که در دست فتحعلی‌خان ارومی بود، اقدام می‌کند. غفاری کاشانی می‌نویسد: «هاشم‌خان قشقایی پیش از فتح حصار ارومی، سررشته عقیدت و اخلاص را به دست جهل و نادانی گسسته است». پس از تصرف شهر ارومی، کریم‌خان می‌خواست هاشم‌خان را بکشد. غفاری کاشانی دلیل رفتار ناشایست هاشم‌خان را که باعث ناراحتی کریم‌خان زند می‌شود، بیان نمی‌کند، اما او اسماعیل‌خان را مردی دانا و از جمله جان‌نثاران کریم‌خان توصیف می‌کند که از خان زند خواهش می‌کند تا برادرش را

۱. Oberling, Pierre

ببخشد؛ بنابراین، کریم‌خان هاشم‌خان را عفو می‌کند (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۱۹۸). همچنین در شرح صاحب‌منصبان دوره کریم‌خان زند، هاشم‌خان با لقب عالی‌جاه، ایل‌بیگی طوایف اتراک فارس معرفی شده است (آصف (رستم‌الحکما)، ۲۵۳۷: ۳۵۲).

۲-۲. اسماعیل‌خان قشقایی

اسماعیل‌خان قشقایی جد بزرگ ایل‌بیگان و ایلخانان ایل قشقایی در سلسله قاجار است. او اولین فرد از خاندان قشقایی است که نسبت به دیگر بزرگان قشقایی دوره زند، درباره او داده‌های تاریخی بیشتری وجود دارد. منابع تاریخی دوره زند عملکرد سیاسی اسماعیل‌خان را تا حدی روشن می‌سازند. به نوشته حسینی فسایی، اسماعیل‌خان در اواخر سلطنت زند کور می‌شود (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۲ / ۱۱۰۰). این نظر او درست نیست؛ زیرا میرزا محمد کلانتر، اسماعیل‌خان را در ۱۱۶۷ ق کور معرفی می‌کند (میرزا محمد کلانتر فارس، ۱۳۲۵: ۴۸). در واقع، اسماعیل‌خان توسط نادرشاه افشار کور می‌شود (ابرلینگ، ۱۳۹۳: ۳۱).

منابع انگشت‌شمار تاریخی از عملکرد سیاسی اسماعیل‌خان توصیف‌های یکسانی ندارند، بلکه از او دو چهره مثبت و منفی ارائه می‌دهند. این نکته را می‌توان به زمان حکومت کریم‌خان زند و بعد از درگذشت وی تقسیم کرد.

در ۱۱۶۷ و ۱۱۶۸ ق که مرکز قدرت کریم‌خان زند در اصفهان بود و با علیمردان‌خان بختیاری، محمدحسن‌خان قاجار و آزادخان افغان درگیر جنگ و گریز بود، ایالت فارس نیز دچار آشوب و هرج و مرج بود. از ۱۱۶۷ ق هاشم‌خان بیات، سردار فوج بیات با کمک اشرف‌سلطان کوهمره‌ای و عده‌ای دیگر بر شیراز مسلط شد و خودسرانه با استقلال تمام، ادعای حکومت بر ایالت فارس را کرد. در این مدت هاشم‌خان بر ایلات فارسی و قشقایی تاخت‌وتاز کرد و به اسماعیل‌خان کور قشقایی خسارت‌های زیادی رسانید (میرزا محمد کلانتر فارس، ۱۳۲۵: ۴۸ و حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱ / ۵۹۳ - ۵۹۵). کریم‌خان پس از شکست از قاجارها و آزادخان افغان به فارس فرار می‌کند. آزادخان نیز به تعقیب کریم‌خان می‌پردازد. پیر ابرلینگ می‌نویسد که کریم‌خان در جانی‌آباد فراشند فارس با اسماعیل‌خان قشقایی ملاقات می‌کند. او کریم‌خان را راهنمایی می‌کند تا به گمارج خشت برود و سپاه آزادخان را به آنجا بکشاند؛ بنابراین، در جنگ گمارج (۱۱۶۷ ق)

کریم‌خان سپاه آزادخان را شکست می‌دهد. به نظر ابرلینگ، در این روایت به نقش اسماعیل‌خان و قشقایی‌ها شاخ‌وبرگ زیادی داده شده است (ابرلینگ، ۱۳۹۳: ۳۴ - ۳۵).

با استقرار کریم‌خان در شیراز، او برای برقراری نظم و امنیت و مدیریت نخبگان سیاسی، شاه اسماعیل سوم، نوه دختری شاه سلطان‌حسین صفوی، را در قلعه آباده زیرنظر قرار داد. او میرزا جعفر اصفهانی با لقب اعتمادالدوله را، وزیر خود و میرزا محمد شیرازی را، کلاتر فارس و میرزا فضل‌الله شیرازی را، مستوفی‌الممالک و میرزا محمد بروجردی را، منشی‌الممالک در نظر می‌گیرد (آصف (رستم‌الحکما)، ۲۵۳۷: ۳۳۸). کریم‌خان در دربارش افرادی مانند آقامحمدخان و آزادخان افغان را محترمانه گروگان نگه می‌دارد و در امور کشورداری با آن‌ها مشورت می‌کند. اسماعیل‌خان که لقب معتمدالسلطان داشت، در دربار زند نیز محل مشاوره و مشورت بود (آصف (رستم‌الحکما)، ۲۵۳۷: ۳۳۸ و حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۲/ ۱۱۰۰). در ۱۱۸۱ق فرستاده دولت انگلستان به دربار خان زند می‌آید و تأسیس بالیوزگری در سواحل ایران و تأسیس دفاتر نمایندگی در شهرهای مختلف ایران را درخواست می‌کند. کریم‌خان فرستاده انگلستان را مدت‌ها نمی‌پذیرد؛ زیرا معتقد بود که انگلیسی‌ها می‌خواهند پادشاهی ایران را مانند هندوستان با حيله و نیرنگ متصرف شوند. کریم‌خان بزرگان و درباریان را برای مشورت در این موضوع احضار می‌کند؛ این افراد آقامحمدخان قاجار، آزادخان افغان، شهبازخان دنبلی، خوانین زند، امیرگونه‌خان افشار و نیز اسماعیل‌خان قشقایی بودند (آصف (رستم‌الحکما)، ۲۵۳۷: ۳۸۲ - ۳۸۴).

عبدالرزاق بیگ دنبلی^۱ با بیان اینکه کریم‌خان زند اسماعیل‌خان قشقایی را وکیل دیوانش قرار داد، می‌نویسد که اسماعیل‌خان در ثبات قدم و درستی عهد، یگانه بود و در فصاحت بیان، حفظ‌الغیب دوستان و دانستن آداب خدمت ملوک و نان‌دهی و مردانگی، مشهور آفاق بود. عبدالرزاق بیگ شرح می‌دهد که اسماعیل‌خان با پدرش نجف‌قلی‌خان از زمان نادرشاه «مراسم الفت و لوازم صداقت و اخوتش حضوراً و غیاباً، سرراً و جهراً عیان، نه چون برادران این زمان، بل یک روح در دو کالبد و در دو جسم علاقه یک‌جان» بودند. عبدالرزاق بیگ می‌نویسد که اسماعیل‌خان، وکیل

۱. عبدالرزاق بیگ دنبلی مورخ، شاعر و مترجم، فرزند نجف‌قلی‌خان دنبلی، بیگلربیگی تبریز بود. او در ۱۱۸۵ق به‌عنوان گروگان به‌جای برادر بزرگ‌ترش فضلعلی‌خان به شیراز رفت. حضور عبدالرزاق بیگ در شیراز چهارده سال طول کشید. در ربیع‌الاول ۱۱۹۹ق هنگامی که علیمرادخان زند بر صادق‌خان پیروز شد، عبدالرزاق دنبلی از شیراز به اصفهان منتقل شد (دنبلی، ۱۳۸۹: ۱۵ و ۱۶).

امور پدرش بود. او و دیگر برادرانش اسماعیل‌خان را با لفظ «عم» مورد خطاب قرار می‌دادند (دنبلی، ۱۳۴۹: ۱ / ۱۳۱ - ۱۳۴).

وهبی سنبل‌زاده که در ۱۱۸۹ق به‌عنوان سفیر عثمانی به دربار کریم‌خان زند به شیراز می‌آید، در بخشی از گزارشش می‌نویسد که در یکی از دیدارهایش، با جمعی به سرپرستی میرزا جعفر اصفهانی، وزیر کریم‌خان، ملاقات می‌کند. از جمله این افراد، اسماعیل‌خان قشقایی است که سنبل-زاده او را نابینا و ایل‌بیگی ایالت فارس معرفی می‌کند (سنبل‌زاده، ۱۳۶۸: ۲۵۵).

در سندی که شامل شش وقف‌نامه از فرزندان اسماعیل‌خان (جانی‌خان، حاجی حسن‌خان و رضاخان) است، از باغ و عمارت مشهور به باغ اسماعیل‌خان در محله میدان شاه شیراز^۱ نام برده شده که به‌طور مشترک به فرزندان او به ارث رسیده است (ساکما: ۳۶۴ / ۹۹۷)؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که سران ایل قشقایی حداقل از زمان حکومت زند در محله میدان‌شاه، مالکیت و اسکان داشته‌اند.

با درگذشت کریم‌خان در سیزده صفر ۱۱۹۳ق رقابت و کشمکش بزرگان زند بر سر جانشینی او شروع شد. جانشینان کریم‌خان زند حکومت صدروزه زکی‌خان (۱۱۹۳ق)، حکومت هفتادروزه ابوالفتح‌خان (۱۱۹۳ق)، صادق‌خان (۱۱۹۳ - ۱۱۹۶ق)، علیمرادخان (۱۱۹۶ - ۱۱۹۹ق)، جعفرخان (۱۱۹۹ - ۱۲۰۳ق)، صیدمرادخان (۱۲۰۳ق)، لطفعلی‌خان (۱۲۰۳ - ۱۲۰۹ق) بودند. با درگذشت کریم‌خان، میان خاندان زند جنگ بر سر جانشینی او روی می‌دهد که در یک طرف زکی‌خان و خواهرزاده‌اش علیمرادخان زند و طرفدارانش بودند که اسماعیل‌خان قشقایی نیز از زکی‌خان حمایت می‌کند. در طرف دیگر نظرعلی‌خان و جمعی از امرای معتبر زند قرار داشتند که در همان شب درگذشت کریم‌خان، جنگ و درگیری‌هایی در اطراف ارگ حکومتی شیراز، میان طرفین روی می‌دهد. پس در روز چهاردهم صفر با میانجی‌گری، قرار ملاقات میان نظرعلی‌خان و زکی‌خان زند در ارگ حکومتی گذاشته می‌شود. ابتدا نظرعلی‌خان وارد ارگ حکومتی می‌شود. زکی‌خان که قصد رفتن به درون ارگ و مذاکره را داشت، اما اسماعیل‌خان قشقایی مانع از رفتن او به درون ارگ می‌شود و به زکی‌خان گوشزد می‌کند که «اگر به ارگ بروی، مخالفت تو را خواهند کشت».

۱. میدان شاه شیراز محل اقامت و ساخت بناهای سران قشقایی، به‌ویژه در زمان سلسله قاجار است. ظاهراً عمارت و باغ و مسجد مشهور به ایلخانی که توسط محمدقلی‌خان ایلخانی فرزند جانی‌خان در محله میدان شاه ساخته شده، همان باغ اسماعیل‌خانی است.

پس زکی‌خان فردی را به نیابت خود برای مذاکره می‌فرستد. سرانجام نظرعلی‌خان و رقبای زکی‌خان قتل‌و‌عام می‌شوند. سپس چون صادق‌خان، برادر تنی کریم‌خان در بصره حضور داشت، زکی‌خان اسماعیل‌خان قشقایی را مأمور توقیف و ضبط اموال صادق‌خان، شیخ‌علی‌خان، نظرعلی‌خان و امرای مقتول زند می‌کند و اسماعیل‌خان نیز این مأموریت را انجام می‌دهد (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۱۹۸ و ۳۷۶ - ۳۸۲).

میرزا محمد کلانتر می‌نویسد بعد از درگذشت کریم‌خان با توجه به تهور زکی‌خان، دوسه روزی آشوب بود که به قتل چند نفر از خاندان زند منجر شد. پس از آن شیراز آرام شد. زکی‌خان ابتدا چند روزی با ابوالفتح‌خان و محمدعلی‌خان، فرزندان کریم‌خان مماشات نمود و اسم سلطنت را به شراکت به هر دوی آن‌ها اطلاق کرد. بعداً محمدعلی‌خان خلع شد و ابوالفتح‌خان به‌تنهایی حکومت کرد. سپس ابوالفتح‌خان خانه‌نشین شد و محمدعلی‌خان به‌تنهایی حکومت کرد. «در آن اوقات اسماعیل‌خان قشقایی در طلو‌عید و خود را قائم‌مقام و وکیل‌السلطنه و منتظرالایاله فارس بلکه ایران تصور کرد». از یادداشت‌های میرزا محمد کلانتر مشخص می‌شود که بین او و اسماعیل‌خان قشقایی اختلاف و دشمنی وجود داشت. او اسماعیل‌خان را «ظاهر کور و باطن کور» معرفی می‌کند. میرزا محمد کلانتر علت ادعای قائم‌مقامی و وکیل‌السلطنه بودن اسماعیل‌خان را به‌دلیل خصلت شرورانه‌اش می‌داند که اقدام به «اخذ و عمل^۱» می‌کند و هنگامی «که فی‌المثل از جهرم یا خفر یا شیراز به او ده تومان نرسد، اهل آن ولایت به قتل و غارت روند، بلکه عیال و ناموس ایشان کلاً به اسارت رود» (میرزا محمد کلانتر فارس، ۱۳۲۵: ۶۹). میرزا محمد پیشینه‌اخذ و عمل و درخواست منافع نامشروع اسماعیل‌خان قشقایی را از حکومت کریم‌خان زند می‌داند و می‌نویسد که در زمان کریم‌خان چند مرتبه بین او و اسماعیل‌خان کار به کشمکش کشید. ظاهراً علت این اختلاف‌ها بر سر مسائل مالی بوده است؛ زیرا میرزا محمد به اسماعیل‌خان می‌گوید: «من دوازده‌هزار تومان چوپان‌بیگی^۲ احشام را اجاره می‌کنم» که این تصمیم نیز مورد تأیید کریم‌خان قرار می‌گیرد، اما سرکردگان احشام به‌خاطر این پیشنهاد از اسماعیل‌خان ایراد می‌گیرند که «تو با فلانی چه کار داری که او از ما تقاص می‌کشد و ما تو را همراهی نخواهیم کرد»؛ بنابراین، اسماعیل‌خان از ادعایش که همان میزان مالیات چوپان‌بیگی است، کوتاه می‌آید. به نوشته میرزا

۱. اخذ و عمل: فواید نامشروع پیاپی از چیزی یا از کسی دریافت کردن (دهخدا، ۱۳۳۷: ۱۵۰۸/۳).

۲. چوپان‌بیگی، مالیات و عوارض متعلق به حیوانات است که مشابه قبچور در دوره مغول است (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۲۱۵).

محمد، اسماعیل خان تازمانی که کریم‌خان زنده بود، نتوانست کاری بکند و در ظاهر با او دوست بوده است، اما در حکومت زکی‌خان، اسماعیل‌خان از فرصت‌ها استفاده می‌کند؛ مثلاً در هنگام پیشکش‌های شهر شیراز و حومه، اسماعیل‌خان، حاجی ابراهیم‌خان را واسطه قرار می‌دهد که چیزی نیز به من بدهید. میرزا محمد کلانتر می‌نویسد: «من خیال می‌کردم که زکی‌خان نیز مانند کریم‌خان است»؛ پس به زکی‌خان می‌گوید که اسماعیل‌خان درخواست‌های مالی نامشروع دارد، ولی من دیناری نمی‌دهم»، اما اسماعیل‌خان همین موضوع را دستاویز قرار می‌دهد و به زکی‌خان می‌گوید که کلانتر پیشکش شهر شیراز و حومه را موقوف به ورود صادق‌خان گذارده، حال آنکه صادق‌خان در بصره بود (میرزا محمد کلانتر فارس، ۱۳۲۵: ۶۹ - ۷۱).

با درگذشت کریم‌خان زند، آقامحمدخان قاجار که به‌صورت گروگان در شیراز بود، فرار می‌کند و به مناطق شمالی ایران می‌رود. در حکومت زکی‌خان زند، چون اقدامات آقامحمدخان در مناطق شمالی ایران مانند ورامین نشانه‌ای از شورش جدید و سربرآوردن رقیب بر ضد حکومت زند بود، زکی‌خان خواهرزاده‌اش علی‌مرادخان را در ۱۱۹۳ق با سپاهی به اصفهان می‌فرستد تا مناطق عراق عجم و سرحدات را نظم دهد، اما علیمرادخان وقتی به تهران می‌رسد، با سپاهش بدون اجازه به اصفهان می‌رود و شهر را با این عنوان که وارث کریم‌خان زند است، تصرف می‌کند (ساروی، ۱۳۷۱: ۶۶ و سالاری، ۱۳۹۷: ۲۴ و ۲۵). با شورش علیمرادخان، زکی‌خان برای سرکوبی او به‌همراه ابوالفتح‌خان، پسر کریم‌خان زند، با سپاهی عازم اصفهان می‌شود، اما در یزدخواست به‌دلیل ظلم و ستم بسیار به مردم آنجا در شب یک‌شنبه ۲۷ جمادی‌الاول ۱۱۹۳ کشته می‌شود. با مرگ او سپاهش پراکنده شدند و در همان شب کشته شدن زکی‌خان، عده‌ای از سرکردگان و بزرگان طرفدار او به اصفهان می‌روند و علیمرادخان نیز به آن بزرگان انعام و رتبه‌ای می‌دهد. از جمله این افراد، اسماعیل‌خان کور قشقایی بود که به اصفهان می‌رود. بعد از درگذشت کریم‌خان، اسماعیل‌خان، زکی‌خان را برای کشتن علیمرادخان تحریک می‌کرد. حتی زمانی که علیمرادخان در شیراز نبود، در حضور زکی‌خان از او بدگویی می‌کرد، اما زکی‌خان به تحریک اسماعیل‌خان توجه نمی‌کند. پس هنگامی که اسماعیل‌خان وارد شهر اصفهان می‌شود، علی‌مرادخان که از او خشمگین بود و وجودش را باعث فساد می‌دانست، پیش از به حضور پذیرفتن اسماعیل‌خان، دستور به قتلش می‌دهد. پس اسماعیل‌خان در میدان نقش جهان اصفهان کشته می‌شود. خاتون-آبادی در اثرش، که اسماعیل‌خان را مردی شقی و مفسد و رشوه‌گیر معرفی می‌کند، می‌نویسد: «و

نعش آن ملعون پنج و شش روز در میدانگاه در آفتاب افتاده بود». این اتفاق در روز یکشنبه چهارم ربیع‌الاول ۱۱۹۳ روی می‌دهد (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۵۷۹؛ غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۴۸۱ و ۴۸۲؛ میرزا محمد کلانتر فارس، ۱۳۲۵: ۷۱)^۱.

به‌طور کلی، منابع تاریخی از اسماعیل‌خان قشقایی دو چهره و شخصیت به تصویر کشیده‌اند. یک چهره از اسماعیل‌خان که در دربار کریم‌خان زند است؛ در این زمان برخی منابع تاریخی، او را مشاور و اهل مشورت، ثابت‌قدم، یگانه در درستی عهد و فصاحت و نان‌دهی معرفی می‌کنند. اما با درگذشت کریم‌خان برخی منابع تاریخی، اسماعیل‌خان قشقایی را شخصیتی فتنه‌جو، تفرقه‌افکن، طماع و حامی زکی‌خان توصیف می‌کنند که سرانجام به دلیل فتنه‌جویی‌هایش به دستور علیمرادخان زند در اصفهان کشته می‌شود. منابع تاریخی دلایل مخالفت و فتنه‌جویی‌های اسماعیل‌خان را بیان نمی‌کنند، اما باید توجه کرد که در زمان‌هایی که بی‌ثباتی و هرج‌ومرج مانند درگیری خاندان زند بر سر جانشینی کریم‌خان روی می‌دهد، وقایع و شرایط سیاسی به سرعت تغییر می‌کنند و تصمیم‌گیری مشکل و قضاوت درباره افراد سخت می‌شود. همچنین باید به نوع دیدگاه وقایع‌نگارانی که در آثارشان درباره اسماعیل‌خان قشقایی مطالبی آورده‌اند، توجه کرد؛ مثلاً عبدالرزاق بیگ دنبلی چون که خود و پدرش با اسماعیل‌خان دوستی داشته‌اند، از او چهره‌ای مثبت ارائه می‌دهند و ابوالحسن غفاری کاشانی که اثرش را به نام علیمرادخان زند، یعنی کشنده اسماعیل‌خان نوشت،

^۱ مزار اسماعیل‌خان قشقایی در تکیه امام جمعه در قبرستان تخت فولاد شهر اصفهان قرار دارد. بر روی سنگ قبرش نوشته شده است: «وفات مرحمت پناه عزت عالی‌جاه اسماعیل‌خان قشقایی خلف المرحوم جانی آقا به تاریخ شهر رجب‌المرجب ۱۱۹۲». سنگ قبر تزئینات ساده‌ای دارد و تنها شکل یک درخت سرو در وسط سنگ مزار حک شده است. متن سنگ مزار به خط نسخ و حواشی نیز با خط نستعلیق حجاری شده است. بر روی مزار اسماعیل‌خان بنای چهارطاقی مربع‌شکل آجری به ابعاد ۳/۱۰ × ۳/۱۰ و به ارتفاع ۳/۵۵ متر ساخته شده است. روی سقف چهارطاقی را یک نیم‌طاق پوشانیده است. شکل بقعه بسیار ساده است و اثری از تزئینات معماری در آن دیده نمی‌شود. تاریخ بنا به احتمال زیاد باید مربوط به دوره قاجاریه باشد. مسئله‌ای که وجود دارد، تاریخ کشته شدن اسماعیل‌خان قشقایی است؛ یعنی در سنگ مزارش رجب ۱۱۹۲ حک شده است، اما با استناد به نوشته‌های گلشن مراد، روزنامه «میرزا محمد کلانتر» و «وقایع السنین»، اسماعیل‌خان در ۱۱۹۳ق در اصفهان توسط علیمرادخان کشته شده که این تاریخ وقایع‌نگاران با تاریخ سنگ مزار مغایرت دارد. شاید در سنگ مزاری که بعداً برای اسماعیل‌خان تهیه شده، در حک کردن سال کشته‌شدنش اشتباهی صورت گرفته باشد (زیلاب‌پور، بابک، «مزار اسماعیل‌خان قشقایی» مجله الکترونیکی چاقداش، به سردبیری کامبیز نجفی، شماره ششم، ۱۳۹۹ / ۶ / ۴).

از او چهره‌ای منفی ارائه می‌دهد. همچنین اختلاف و دشمنی دیرینه بین میرزا محمد کلاتر فارس و اسماعیل‌خان قشقایی ظاهراً بیشتر به دلیل مسائل مالی و مالیاتی بوده است.

۲-۳. حسن خان قشقایی

حسن‌خان از دیگر شخصیت‌های خاندان قشقایی در دوره زند است. منابع تاریخی از دو نفر حسن‌خان نام برده‌اند. *فارسنامه ناصری* از حسن‌خان با لقب معتمدالسلطان فرزند جانی آقا قشقایی نام برده است که مانند برادرش اسماعیل‌خان در خدمت کریم‌خان و محل مشاوره بود. *فارسنامه ناصری* حسن‌خان را اولین شخص از خاندان قشقایی معرفی می‌کند که در محله میدان‌شاه شیراز خانه ساخته است، اما در اواخر سلطنت زند به تهمت یا به بخت و اتفاق دستش را می‌برند (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱۱۰۰). به نظر می‌رسد که نوشته *فارسنامه ناصری* درباره قطع شدن دست حسن‌خان در اواخر حکومت زند اشتباه باشد، زیرا این اتفاق درباره حسن‌خان دوم فرزند اسماعیل‌خان روی داده است. گویا حسن‌خان و اسماعیل‌خان در حمله نادرشاه به هندوستان در ۱۱۵۰ق شرکت داشتند. آن‌ها با نادرشاه اختلاف‌هایی پیدا می‌کنند. پس نادرشاه اسماعیل‌خان را از هر دو چشم کور می‌کند و حسن‌خان معتمدالسلطان نیز کشته می‌شود (ابرینگ، ۱۳۹۳: ۳۱ و ۳۲).

غفاری کاشانی از حسن‌خان دوم، فرزند اسماعیل‌خان نام می‌برد. او می‌نویسد پس از کشته شدن زکی‌خان در یزدخواست و بازگشت ابوالفتح‌خان به شهر شیراز در جمادی‌الثانی ۱۱۹۳ق، عمویش صادق‌خان که در نتیجه شکست از زکی‌خان به کرمان رفته بود، به شیراز بازمی‌گردد. در ابتدا صادق‌خان راه همکاری با ابوالفتح‌خان را در پیش می‌گیرد. در این زمان، او به قول گلشن‌مراد: «دست غمز و حمایت مفسدان و غمازان را از دامن دولت کوتاه گردانیده، حسن ولد اسماعیل‌خان قشقایی را که وجود شرانگیز پرورش‌یافته دست سرتیپ آبای فتنه و امهات فساد بود، به قطع ایادی فرمان داد» (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۴۸۲ و ۴۸۳). ظاهراً علت قطع شدن دست‌های حسن‌خان دوم که هم‌نام عمویش بود، این موضوع است که اسماعیل‌خان پدر حسن‌خان از زکی‌خان حمایت کرده بود. در وقف‌نامه فرزندان اسماعیل‌خان قشقایی، از حاجی حسن‌خان نام برده شده است که املاکش با دیگر برادرانش مشترک بود، اما هنگامی که در ۱۲۲۶ق درگذشت (بیاض محمدعلی‌خان ایلیخانی، نسخه خطی: ۱۱۴۱۷/۰۰۱۹۲)، چون وارثی نداشت، املاکش موروثاً به برادرش جانی‌خان

می‌رسد (ساکما: ۳۶۴/۹۹۷). با توجه به نام حاجی حسن‌خان که در وقف‌نامه نوشته شده است، می‌توان پی برد که او همان حسن‌خان دوم است.

۴-۲. جانی‌خان و فرمان عفو او

داده‌های تاریخی کافی از وضعیت ایل قشقایی در اواخر سلسله زند وجود ندارد. مدعیان قدرت و سلطنت پس از کریم‌خان به‌جای اتحاد با یکدیگر و حل و فصل اختلاف‌هایشان اقدام به رقابت و کشمکش با یکدیگر کردند. با کشته شدن زکی‌خان در ۱۱۹۳ق، مدعیان حکومت زیادتر شدند. علیمرادخان در اصفهان، صادق‌خان در کرمان، ذوالفقارخان افشار در قزوین و زنجان مدعی حکومت بودند و آقامحمدخان قاجار در حال تصرف ایالات شمالی ایران بود. در این زمان ابوالفتح‌خان به مدت هفتاد روز در شیراز سلطنت کرد. صادق‌خان ابتدا با او همکاری کرد و حتی اقدام به تسویه حساب با کسانی کرد که طرفدار زکی‌خان بودند؛ از جمله دست‌های حسن‌خان پسر جانی‌آقا و برادر اسماعیل‌خان قشقایی را که طرفدار زکی‌خان بود، برید (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۴۸۲ و ۴۸۳). در حکومت علیمرادخان زند (۱۱۹۶ - ۱۱۹۹ق) آقامحمدخان موفق شد ولایات شمالی ایران، از جمله مازندران را به مرور تحت کنترل خود درآورد (ورهرام، ۱۳۸۵: ۸۰). در حکومت جعفرخان زند (۱۱۹۳ - ۱۲۰۳ق) آقامحمدخان با سپاهیان در ۱۲۰۲ق شهر اصفهان را تصرف کرد و جعفرخان را تعقیب و شهر شیراز را محاصره کرد، اما نتوانست کاری از پیش برد و به اصفهان بازگشت (میرخواند، ۱۳۳۹: ۹/۲۱۲ و ۲۱۳).

پس از اسماعیل‌خان قشقایی، پسرش جانی‌خان ریاست ایل قشقایی را بر عهده داشت. او از جعفرخان زند حمایت کرد؛ زیرا صادق‌خان پدر جعفرخان مانند پدر جانی‌خان توسط علیمرادخان زند کشته شده بود (ابریلینگ، ۱۳۹۳: ۳۸). جانی‌خان با آقامحمدخان زند مخالفت می‌کرد. در سال ۱۲۰۲ق آقامحمدخان برای تصرف شهر شیراز از تهران به چمن‌گندمان چهارمحال می‌رود. در آنجا با سپاهی به‌طور غافل‌گیرانه برای چپاول ایلات قشقایی و غیره که در چمن خسروشیرین^۱ مرتع داشتند، حمله می‌کند، اما ایلات قشقایی پیش از حمله آقامحمدخان آگاه می‌شوند و به کوه‌ها پناه می‌برند (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۳۰۶). در حکومت لطفعلی‌خان پسر جعفرخان (۱۲۰۳ - ۱۲۰۹ق) قشقایی‌ها همچنان طرفدار حکومت زند بودند. لطفعلی‌خان کلانتری فارس را بعد از

^۱. خسروشیرین، نام دهستانی است که در بخش بهمن و صغاد شهرستان آباد در استان فارس قرار دارد.

میرزا محمد به حاج ابراهیم خان می‌سپارد، اما لطفعلی خان به دلیل اشتباهات سیاسی باعث شد که حاج ابراهیم خان کلانتر از او حمایت نکند و در ۱۲۰۵ ق شیراز را به نام آقامحمدخان قاجار تصرف کند (ساروی، ۱۳۷۱: ۱۹۷). در این زمان حدود دوازده هزار نفر نیروی ایلات در شهر شیراز حضور داشتند. آن‌ها طرفدار حکومت زند بودند، اما تعداد نیروهای شیراز که طرفدار حاج ابراهیم خان بودند، بسیار کمتر و بیشتر از مغازه‌داران و پیشه‌وران بودند. حاجی ابراهیم خان به تصور این که قشقایی‌ها و دیگر ایلیاتی‌ها مانع اجرای نقشه‌اش در تصرف شهر می‌شوند، با نقشه و حيله‌ای افراد ایلیاتی را به بهانه انعام دادن دسته‌دسته خلع سلاح و از شهر شیراز اخراج می‌کند (ملکم، ۱۳۷۹: ۲/ ۵۶۳ و ۵۶۴ و ابرلینگ، ۱۳۹۳: ۳۹ و ۴۰). این رویداد را شاید بتوان تعارض منافع کوچ‌نشینان با یکجانشینان نامید. سرانجام آقامحمدخان پس از شکست لطفعلی خان در آبرج، در ۱۸ شوال ۱۲۰۶ ق وارد شیراز می‌شود. در شیراز خان قاجار حاجی ابراهیم خان را به سمت بیگلربیگی کل مملکت فارس منصوب و اقدام به نبش قبر کریم خان زند می‌کند و دستور می‌دهد تا حرم لطفعلی خان و بزرگان زند از شیراز به تهران منتقل شود. همچنین آقامحمدخان دستور تخریب بعضی از بناهای زند و انتقال تزئینات بناها و عمارت‌ها از شیراز به تهران را صادر می‌کند (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۳۷۳ و حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱/ ۶۵۵). آقامحمدخان در مدت اقامت سه ماهه خود در شیراز دستور می‌دهد ده دوازده هزار خانوار از ایلات و احشامی که طرفدار سلسله زند بودند از فارس به تهران کوچ داده شوند (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۱۲). در میان قشقایی‌ها مشهور است که آقامحمدخان دوهزار خانوار از ایل قشقایی را به منطقه چهارلنگ بختیاری و چهارهزار خانوار را به منطقه شهریار، نزدیک تهران کوچ می‌دهد که سال بعد به نور و کجور مهاجرت می‌کنند (فیلد، ۱۳۴۳: ۲۰۰ و ابرلینگ، ۱۳۹۳: ۴۱). این روایت ظاهراً باید همان کوچ اجباری ایلات باشد که در ۱۲۰۶ ق به دستور آقامحمدخان روی می‌دهد و قشقایی‌ها یک بار دیگر از محل استقرارشان در فارس به خارج از آن ایالت تبعید و پراکنده می‌گردند.

لطفعلی خان در ربیع‌الثانی ۱۲۰۹ ق در بم دستگیر می‌شود و حکومت زند پایان می‌پذیرد. قشقایی‌ها طرفدار حکومت زند بودند. یکی از دلایل این موضوع، آن است که قلمرو اصلی حکومت زند در ایالت فارس بود؛ ایالتی که مناطق اصلی و بزرگ بیلاقی و قشلاقی قشقایی‌ها در آن قرار داشت و انتقال پایتخت و مرکز قدرت از فارس به تهران مورد پسند قشقایی‌ها نبود. قشقایی‌ها با آقامحمدخان قاجار مخالفت می‌کردند. گفته شده که قشقایی‌ها تا زمانی که آقا محمدخان زنده

بود، از او فراری بودند و در کوه‌ها زندگی می‌کردند. با این حال فرمان عفو از آقامحمدخان در حق جانی‌خان قشقایی وجود دارد. در این فرمان آمده است: جانی‌خان که «از امنای دولت توهم نموده از خانه و مسکن خود فراری و در گوشه‌وکنار ولایات بعیده متواری می‌باشند». آقامحمدخان از جرایم سابق او چشم‌پوشی می‌کند و جانی‌خان را عفو می‌نماید (ساکما: ۱۴۰۵/۴۰۵۴۹). تاریخ فرمان عفو، شوال ۱۲۰۹ق و پنج ماه پس از دستگیری لطفعلی‌خان در ربیع‌الثانی آن سال است. در این سال آقامحمدخان عملاً شاه ایران بود و برای برقراری ثبات و آرامش در ایالت فارس نیاز بود تا بزرگان و قدرت‌های محلی فارس را با خود همگام کند، اما نمی‌دانیم که بعد از صادر شدن فرمان عفو، جانی‌خان قشقایی آیا به آقامحمدخان اعتماد می‌کند و با قاجارها همکاری می‌نماید؟ زیرا در میان قشقایی‌ها این روایت شهرت دارد که زمانی که آقامحمدخان تا ۱۲۱۲ق زنده بود، جانی‌خان و خاندانش در کوه‌های زاگرس پنهانی زندگی می‌کردند و حتی زمانی که خان‌باباخان (فتحعلی‌شاه بعدی) حاکم فارس شد، تلاش‌هایی برای برقراری تماس با جانی‌خان و تشویقش برای پذیرش و همراهی او با حکومت قاجار انجام داد، اما تلاش‌های او ناموفق بود (ابرینگ، ۱۳۹۳: ۴۱ و ۴۲). با این حال فرمان عفو جانی‌خان نشانه رویکرد سازشکارانه حکومت تازه‌تأسیس قاجار با قدرت‌های محلی فارس است. در سلطنت فتحعلی‌شاه (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ق) ایل قشقایی با حکومت قاجار به‌طور قطع سازش و همکاری کرد. می‌دانیم در ربیع‌الثانی ۱۲۳۰ق، حسینعلی میرزا فرمان‌فرما والی فارس با حکمی جانی‌خان را با لقب «عمدة‌الخوانین العظام»، ایل‌بیگی ایلات فارس و ضابط بلوکات ابواب‌جمعی ایلات و کامفیروز، شول دَلخان، فراشبد، آباده طشک و سرحد شش‌گانه معرفی می‌کند. در این حکم برای جانی‌خان ایل‌بیگی و فرزندان، حاجی حسینقلی‌خان و مرتضی‌قلی‌خان، مبلغ پانصد تومان تبریزی مستمری و مخارج سالانه از جمیع ایلات قشقایی به واسطه خدمت و حسن ارادت و کاردانی مقرر می‌شود (بهادری قشقایی، ۱۳۹۹: ۲۶). جانی‌خان ابتدا لقب ایل‌بیگ داشت و سپس از طرف فتحعلی‌شاه به لقب ایلخان می‌رسد و فرزندش محمدعلی‌خان نیز به منصب ایل‌بیگی‌گری ایلات مملکت فارس منصوب می‌شود (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۲/ ۱۱۰۱ و قهرمانی (معین‌دفتر)، ۱۳۹۹: ۲۱). جانی‌خان قشقایی تا زمان فوتش در صفر

^۱ لقب ایلخان داشت؛ به این ترتیب، فصل تازه‌ای در تاریخ سیاسی ایل قشقایی بعد از حکومت زند آغاز می‌شود.

۳. طوایف قشقایی

اطلاعاتی از وجود طوایف و تیره‌های قشقایی در دوره قاجار مانند دره‌شوری، کشکولی، چارقلو، عَشرلو، قره‌جلو، اصلانلو، دَدک‌های در حکومت صفوی وجود دارد (املشی و زیلاب‌پور، ۱۳۹۳: ۲۳ - ۲۶ و احتشامی، ۱۳۸۰: ۱۴ و ۱۵)، اما نمی‌دانیم این گروه‌های اجتماعی چه زمانی به ایل قشقایی پیوستند.

با سقوط سلسله صفوی و حمله افغان‌ها و آغاز ناامنی و افزایش تحرکات و جابه‌جایی ایلات، می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که با حمله افغان‌ها به مناطقی چون سمیرم در جنوب اصفهان که یکی از مناطق بیلاقی اصلی قشقایی‌ها بود، برخی روستانشینان به کوه‌ها فرار می‌کنند. بعداً برخی از آن‌ها برای حفاظت از خود به ایل قشقایی پناه می‌برند و کوچ‌رو می‌شوند (کشکولی، ۱۴۰۱: ۲۴). این موضوع می‌تواند بیشتر شامل روستانشینانی باشد که در زمان صفویان تازه از حالت ایلی به یکجانشینی درآمده بودند و با سقوط صفویان دوباره کوچ‌نشین می‌شوند.

درباره طوایف ایل قشقایی در حکومت‌های افشار و زند اطلاعاتی در دست نیست. نمی‌دانیم که در این دو حکومت، ایل قشقایی چه طوایفی را شامل می‌شد یا نحوه ریاست تیره شاهیلو بر آن‌ها چگونه بوده است. دره‌شوری‌ها یکی از طوایف ایل قشقایی هستند که گفته شده حیدرآقا معروف به مینگ‌باش کدخدای آن طایفه با هزار سوار در خدمت نادرشاه افشار بود (قهرمانی (معین‌دفتر)، ۱۳۹۹: ۴۶۳). همچنین سرسلسله کلانترها و رؤسای طایفه کشکولی در حکومت قاجار حسین‌آقا نام داشت. او از ایل کلهر کرمانشاه بود که در سپاه نادرشاه خدمت می‌کرد، گفته شده بعد از بازگشت نادر شاه از هندوستان او از سپاه نادر شاه فرار می‌کند و به سمیرم می‌رود و با کشته شدن

۱. در *فارسنامه ناصری* تاریخ درگذشت جانی‌خان ۱۲۳۹ق نوشته شده است، اما این تاریخ درست نیست و براساس کتابچه *بیاض محمدعلی‌خان ایلخانی* تاریخ درگذشت جانی‌خان صفر ۱۲۳۲ق نوشته شده است. همچنین در نسخه خطی دیگری با عنوان *منشآت*، در حاشیه یکی از فرمان‌ها، محمدجعفر منشی فرمان‌فرما والی فارس به این موضوع اشاره می‌کند که پس از درگذشت جانی‌خان حکم ایلخانی‌گری پسرش محمدعلی‌خان را به دستور فرمان‌فرما در ربیع‌الثانی ۱۲۳۲ق نوشته است (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱۱۰/۲)؛ *بیاض محمدعلی‌خان ایلخانی*، نسخه خطی: ۱۹۲/۰۰۱۹۲ / ۱۱۴۱۷ و *منشآت*، نسخه خطی: ۴۰/۲: ۸۰۱۲.

نادر شاه حسین آقا و فرزندانش وارد ایل قشقایی می‌شوند (قشقایی، ۱۳۹۱: ۱۴؛ ۱۷۱-۱۷۲؛ دبیری، ۱۴۰۱: ۲۷). یکی از تیره‌های طایفه دره‌سوری قرخلو نام دارد از آنجا که نادر شاه افشار از طایفه قرخلو بود (معین‌دفتر)، ۱۳۹۹: ۴۸۴) به درستی نمی‌دانیم که قرخلوها در چه زمانی (نادر شاه یا حکومت زند یا در دوره قاجار) وارد ایل قشقایی شده‌اند؟

می‌دانیم که نادرشاه و آقامحمدخان قاجار طوایف قشقایی را به خراسان و اطراف تهران و شمال ایران تبعید کردند. اما ظاهراً این کوچ‌های اجباری، همه طوایف ترک‌زبان قشقایی را شامل نمی‌شدند. می‌دانیم که محصلان مالیاتی نادرشاه در اواخر ۱۱۵۹ق به‌منظور کوچاندن ایلات رحیمی و شش‌بلوکی وارد شیراز شدند (میرزا محمد کلانتر فارس، ۱۳۲۵: ۲۱). ایلات رحیمی و شش‌بلوکی در دوره قاجار جزء ایل قشقایی بودند، اما نمی‌دانیم که این طوایف در حکومت‌های افشار و زند جزء ایل قشقایی بودند یا آنکه طوایف مستقلی بودند.

با سقوط حکومت زند طوایف لرزبان که به‌همراه کریم‌خان به فارس آمده بودند، متفرق شدند. برخی از آن طوایف به ایل قشقایی پیوستند؛ از جمله آن‌ها: لک، لشنی، بلیله‌وند، وندا، جامه‌بزرگی، شیخ‌علی‌وند، جلیل‌وند، فیلی و گرابی بودند (ابرلینگ، ۱۳۹۳: ۴۲ و پیمان، ۱۳۴۷: ۲۶۹). یکی از دلایل این موضوع، حمایت قشقایی‌ها از حکومت زند و ترس طوایف لرزبان از آقامحمدخان قاجار می‌تواند باشد. بخشی از این تیره‌ها و طوایف مانند لک، کرونی، زنگنه و اردشیری به طایفه کشکولی پیوستند. شاید یکی از دلایل همراهی‌شان این است که خاستگاه کلانترها و خوانین طایفه کشکولی نیز از ایل کلهر در کرمانشاه بود (نصیری طیبی، ۱۴۰۰: ۵۲).

رؤسای تیره‌ها و طوایف به‌دلیل کمی جمعیتشان به‌طور مستقیم توسط ایل‌بیگ با عنوان کدخدا منصوب می‌شدند، اما بعداً جانی‌خان پسر اسماعل‌خان قشقایی تمام تیره‌ها و طوایف پراکنده را سازماندهی و منسجم کرد. او آن‌قدر اقتدار و نفوذ داشت که سلسله‌مراتب مشخصی برای ایل قشقایی تعیین و قشقایی‌ها را یکپارچه کرد (ویلسون، ۱۴۰۱: ۳۱ و نصیری طیبی، ۱۳۹۲: ۱۷). این امر احتمالاً بعد از حکومت لطفعلی‌خان زند و اوایل حکومت قاجار باید اتفاق افتاده باشد. کاردانی و اقتدار جانی‌خان باعث شد که فرزندانش که از خاندان شاهیلو بودند، با عنوان خاندان جانی‌خانی معروف شوند.

نتیجه‌گیری

داده‌های تاریخی ما از ایل قشقایی در فاصله زمانی ۱۱۳۵ - ۱۲۱۰ق بیشتر شامل رؤسای ایل قشقایی است. رؤسای ایل قشقایی از تیره شاهیلو بودند. گفته شده که رؤسای قشقایی بعد از سقوط حکومت صفوی به طرفداری آن حکومت بر ضد افغان‌ها جنگیدند. در سلطنت نادرشاه، قشقایی‌ها گرچه با او همکاری کردند و در سپاه نادرشاه افشار نیز حضور داشتند، اما بنا به دلایل نامعلومی اسماعیل‌خان قشقایی به دستور نادرشاه کور و برادرش حسن‌خان نیز کشته شد.

با قدرت‌گیری کریم‌خان، ایل قشقایی از او حمایت کرد. در حکومت زند سران قشقایی به دربار زند در شیراز راه یافتند. با درگذشت کریم‌خان و شروع درگیری‌های سیاسی - نظامی جانشینان کریم‌خان، قشقایی‌ها نیز گرفتار این اختلاف‌ها شدند. آن‌ها با حمایت از یکی از مدعیان حکومت، مورد غضب مدعی دیگر قرار گرفتند. چنان‌که اسماعیل‌خان قشقایی به دلیل حمایت از زکی‌خان توسط علیمرادخان زند کشته شد. با این حال قشقایی‌ها تا پایان حکومت زند از زندیان حمایت کردند و با آقامحمدخان قاجار به مخالفت برخاستند. گرچه آقامحمدخان قاجار طی فرمانی جانی‌خان قشقایی را مورد عفو قرار داد، اما نمی‌دانیم که قشقایی‌ها تا پایان عمر آقامحمدخان آیا با او سازش کردند یا نه؟ از وضعیت طوایف قشقایی در حکومت‌های افشار و زند اطلاعات تاریخی چندانی به دست نیامد. سران برخی از طوایف در سپاه نادرشاه حضور داشتند. بعد از سقوط حکومت زند، تعدادی از طوایف گُرزبان به ایل قشقایی پیوستند. آنچه مشخص است این که از زمان حکومت کریم‌خان زند به بعد رؤسای ایل قشقایی لقب ایل‌بیگی ایالت فارس داشتند. از منظر پراکندگی جغرافیایی، ایل قشقایی در ایالت فارس مالکیت داشت. گرچه در زمان نادرشاه و آقامحمدخان قاجار بخش‌هایی از ایل قشقایی به مناطقی چون خراسان، تهران و چهارمحال و بختیاری تبعید شدند و بخشی از املاک اربابی قشقایی‌ها به خالصه تبدیل گردید، اما دوباره بخش‌هایی از تبعیدی‌های مهاجر بازگشتند و ایالت فارس همچنان سرزمین اصلی برای پراکندگی جغرافیایی، مالکیت مراتع بیلاقی و قشلاقی و اسکان قشقایی شد.

منابع

کتاب‌ها

- آصف (رستم‌الحکما)، محمدهاشم (۲۵۳۷)، رستم‌التواریخ، به کوشش محمد مشیری، تهران: امیرکبیر.
- ابرلینگ، پیر (۱۳۹۳)، کوچ‌نشینان قشقایی، ترجمه فرهاد طیبی پور، تهران: پردیس دانش.
- بک، لوئیز (۱۳۹۶)، قشقایی‌های ایران، ترجمه حمیدرضا جهان‌دیده، قم: نظاره.
- بهادری قشقایی، داریوش (۱۳۹۹)، سیر تحولات تاریخی ایل قشقایی از صفویه تا سقوط قاجاریه، ج ۲، تهران: سفیر اردهال.
- بیانی، بهمن و اتحادیه (نظام‌مافی)، منصوره (۱۳۸۷)، کتابچه قبایلات خزانة مبارکه، املاک حاجی میرزا آقاسی، خالصه‌جات و موقوفات دیوان اعلی، تهران: تاریخ ایران.
- پری، جان. ر (۱۳۸۱)، کریم‌خان زند، ترجمه علی محمد ساکی، تهران: آسونه.
- پیمان، حبیب‌الله (۱۳۴۷)، توصیف و تحلیلی از ساختمان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایل قشقایی، تهران: دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی دانشگاه تهران.
- حاج عباسعلی‌خان کشکولی (۱۴۰۱)، وقایع ایل قشقایی به روایت حاج عباسعلی‌خان کشکولی، به کوشش منصور نصیری طیبی و بابک زیلاب‌پور، تهران: نامک.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۶۷)، فارسنامه ناصری، تصحیح منصور رستگار فسایی، ج ۱ و ۲، تهران: امیرکبیر.
- خاتون‌آبادی، سید عبدالحسین الحسینی، (۱۳۵۲)، وقایع‌السنین و العوام (گزارش‌های سالیانه از ابتدای خلقت تا ۱۱۹۵ق)، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله (۱۳۸۰)، تاریخ ذوالقرنین، تصحیح ناصر افشارفر، ج ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دبیری، میرزا نصرالله (۱۴۰۱)، مختصری از رویدادهای ایل قشقایی به روایت میرزا نصرالله دبیری، به کوشش منصور نصیری طیبی و بابک زیلاب‌پور، تهران: شیرازه کتاب‌ما.

- دنبلی، عبدالرزاق بیگ (۱۳۴۹)، *تجزیه الاحرار و تسلیه الابرار*، تصحیح حسن قاضی - طباطبایی، ج ۱، تبریز: شفق.
- _____ (۱۳۸۹)، *مآثر سلطانیه*، تصحیح غلامحسین زرگری نژاد، چ ۲، تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۷)، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین، ج ۳، تهران: چاپخانه دولتی ایران.
- ساروی، محمد فتح‌الله بن محمد تقی (۱۳۷۱)، *تاریخ محمدی (احسن‌التواریخ)*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیرکبیر.
- سالاری، مریم (۱۳۹۷)، *لطف‌علی خان زند و انتقال قدرت از سلسله زند به قاجار*، اصفهان: مانی.
- سنبل‌زاده، وهبی (۱۳۶۸)، *سفارت‌نامه‌های ایران*، سفارت‌نامه وهبی سنبل‌زاده ۱۱۸۹، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران: توس.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن (۱۳۶۹)، *گلشن مراد*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: ارژنگ.
- فیلد، هنری (۱۳۴۳)، *مردم‌شناسی ایران*، ترجمه عبدالله فریار، بی‌جا: کتابخانه ابن‌سینا.
- قشقایی، ملک‌منصورخان (۱۳۹۱)، *خاطرات ملک‌منصورخان قشقایی*، به کوشش کاوه بیات و منصور نصیری طیبی، تهران: نامک.
- قهرمانی (معین‌دفتر)، میرزا نصرالله‌خان (۱۳۹۹)، *تاریخ ایل قشقایی*، *خاطرات میرزا نصرالله‌خان قهرمانی (معین‌دفتر)*، به کوشش کاوه بیات، تهران: نامک.
- کندوله‌ای، الماس‌خان (۱۳۹۶)، *جنگ‌نامه نادر به زبان هورامی (دوره نادر)*، تصحیح مظهر ادوای، تهران: ققنوس.
- گلستانه، ابوالحسن (۱۳۴۴)، *مجمعل‌التواریخ*، به کوشش مدرس رضوی، تهران: کتابخانه ابن‌سینا.

- مروی، محمد کاظم (۱۳۶۴)، *عالم آرای نادری، تصحیح محمدامین ریاحی*، ج ۳، تهران: کتابفروشی زوار.
- مستوفی الممالکی، رضا (۱۳۷۷)، *جغرافیای کوچ‌نشینی عمومی و ایران با تأکید بر ایل قشقایی*، یزد: دانشگاه آزاد اسلامی.
- ملکم، سرجان (۱۳۷۹)، *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تصحیح مهدی قمی - نژاد، ج ۲، تهران: افسون.
- میرخواند، میر محمد بن سید برهان‌الدین خاوندشاه (۱۳۳۹)، *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، ج ۹، تهران: مرکزی، خیام و پیروزی.
- میرزا سمیعا (۱۳۶۸)، *تذکره الملوک*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، به‌کوشش محمد دبیرسیاقی، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- میرزا محمد کلانتر فارس، (۱۳۲۵)، *روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس*، به‌کوشش عباس اقبال، تهران: شرکت سهامی چاپ.
- نامی اصفهانی، محمدصادق (۱۳۶۳)، *تاریخ گیتی‌گشا در تاریخ زند*، به‌کوشش سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- نصیری طیبی، منصور و کیانیان، شیرعلی (۱۴۰۰)، *تاریخ بیگدلی‌های قشقایی*، تهران: سفیر اردهال و کهن‌دیار.
- نصیری طیبی، منصور (۱۳۹۳)، *ایل قشقایی در تاریخ معاصر ایران*، تهران: پردیس دانش.
- وره‌رام، غلامرضا (۱۳۸۵)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند*، تهران: معین.
- ویلسون، کپتین ای. تی، کریسچن، کپتین ای. جی (۱۴۰۱)، *ایلات و عشایر فارس*، ترجمه کاوه بیات، تهران: شیرازه کتاب ما.

مقالات

- احتشامی، لطف‌الله (زمستان ۱۳۸۰)، «واژه قشقایی در اسناد صفویه»، *گنجینه اسناد*، ش ۴۴، صص ۱۵ و ۱۴.

- املشی، نصرالله پورمحمدی و زیلاب‌پور، بابک (پاییز ۱۳۹۳)، «دریچه‌ای به تاریخ اجتماعی طایفه دره‌شوری قشقایی در دوره صفوی (بر مبنای اسناد)»، گنجینه اسناد، سال ۲۴، دفتر سوم، ش ۹۵، صص ۸، ۲۳ - ۲۶.
- بازماندگان خمیری، احمد (بهار و تابستان ۱۳۹۹)، «شورش‌های فارس در دوره نادرشاه: زمینه‌ها، بسترها و پیامدها»، پژوهش‌نامه تاریخ‌های محلی ایران، سال هشتم، شماره دوم، پیاپی ۱۶، صص ۱۰۵ و ۱۰۶.
- زیلاب‌پور، بابک (تابستان ۱۳۹۹)، «مزار اسماعیل خان قشقایی»، مجله الکترونیکی چاقداش، شماره ششم.

نسخه‌های خطی

- بیاض محمدعلی‌خان ایلیخانی، ادعیه و سوره قرآنی، نسخه خطی، دانشگاه تهران، شماره نسخه: ۱۱۴۱۷.
- منشآت، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام)، شماره بازیابی: ۲/ ۸۰۱۲.

اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، سند شماره ۳۶۴ / ۹۹۷: رجب ۱۲۳۰: ۲.
- _____، ۴۰۵۴۹ / ۹۹۹، شوال ۱۲۰۹: ۱.

منابع لاتین

- A look at the changes and transformations of the Qashqai tribe in Afshar and Zand governments. (A.D ۱۷۹۶-۱۷۲)